



همدردی با متهمان

سرهنگ معصومه توکلی پور: همه افسرادی که به اتهام قتل عمدی بازداشتست و به اداره دهم پلیس آگاهی منتقل می شوند، از اول قاتل نبوده‌اند و بسیاری از این متهمان به دلیل تصمیمات و اشتباهات آنی بازداشت می شوند. شاید خدای نکرده من که الان پلیس هستم یک روز دیگر آن طرف میز باشم. ممکن است هر کسسی اگر در شرایط و وضعیت متهم قرار بگیرد مر تکب چنین اشتباهی شود.



مهم ترین انگیزه قتل توسط زن‌ها

انگیزه‌های مختلفی وجود دارد که ممکن است یک زن دست به جنایت بزند یا برای انجام آن نقشه‌ای بکشد. اما در پرونده‌هایی که من تا به حال به آنها رسیدگی کرده‌ام بیشتر اختلاف خانوادگی و باختلاف زن یا شوهر بوده که باعث وقوع قتل شده است؛ اختلافاتی که ممکن است در هر خانواده وجود داشته باشد اما افراد باید خودشان را کنترل کنند و در اینگونه موارد خوشتن دار باشند.



چطور کار آگاه شویم؟

قدم اول برای کار آگاه شدن ورود به پلیس است. جوانان علاقه‌مند برای این کار باید ابتدا وارد دانشگاه افسری شوند. تحصیل در این دانشگاه ۴ سال طول می کشد و در این دوره همزمان با طی کردن دوره های علمی، دوره های عملی، نظامی، آمادگی جسمانی و ... نیز طی می شود. بعد از گذراندن این دوره ۴ ساله و در صورت فارغ التحصیل شدن وارد فراجا می شوید و از آن زمان است که مراحل مختلف طی می شود تا فرد به جایگاه کار آگاهی برسد.



مر احل مختلف کار آگاه شدن

مهم ترین نکته برای کار آگاه شدن هوش و تجربه است. ۹۰ درصد کار آگاه بودن و کشف شدن در پرونده های قتل هوش و ۱۰ درصد توان دستگیری متهم است. فردی که داوطلب کار آگاه شدن است، کارش را از کار آگاهیاری شروع می کند و تا کار آگاه اول و کار آگاه ویژه هم می تواند ا تقا پیدا کند. حفظ سمت کار آگاهی باز سنگینی است یعنی اگر افسری نتواند پرونده های خاص را رسیدگی کند و نتیجه بگیرد، نه از تقا پیدای می کند و نه می تواند سمت کار آگاهی را حفظ کند.

خانم ماریل ایرانی

گفت وگو با برترین کار آگاه زن کشور که تا کنون از قتل های زیادی راز گشایی کرده است



گفت وگو

▲ سرهنگ توکلی پور، افسر اداره دهم (ویژه قتل) به دلیل برخی ملاحظات حاضر نشد چهره اش به طور واضح منتشر شود

زن منافی؛ مخوف ترین قاتل

سوزاننده بود و خاصه‌های تعیین هویت را از بین برده بود و این پرونده با صبوری افسر و قاضی پرونده سرانجام کشف شد. این زن در اداره دهم شرایط عادی با سایر متهمان داشت. بسیار زیرکانه با او برخورد شد. بعد از دستگیری اعتراف کرد و بازسازی صحنه انجام شد.

بازی در نقش خانم ماریل

پیدا کنم. البته اوج این ماجرا به تماشای فیلم‌ها و سریال‌های پلیسی مثل «پوراو» و «خانم ماریل» برمی گردد. یادم می آید که آنقدر محو این سریال‌ها می‌شدم که خودم را جای کار آگاهان می‌گذاشتم و حدس می‌زدم که مثلا قاتل چه کسی است و به نوعی در نقش خانم ماریل فرو می‌رفتم.

سختی های کار در اداره دهم

ساخته های کار در اداره دهم پلیس آگاهی که مختص رسیدگی به پرونده‌های قتل است شروع به کار کردم، شرایط برایم خیلی سخت بود. اینجا کار خیلی دقیق و تخصصی است و همین باعث فشار زیادی روی نیروها می‌شود. با گذشت سال‌ها از آن روز و رسیدگی به پرونده‌های قتل که هر کدام ماجرای خودش را دارد با کارم خو گرفته‌ام و حالا با آرامش کار می‌کنم. البته باید بگویم که کار ما با روحیات زنان زیاد سازگاری ندارد و مستلزم تلاش و کوشش برای ارتقای روحیه است.

تیراندازی و درگیری تن به تن

معمولا قبل از حضور در عملیات شرایط سنجیده می‌شود که اصلا احتمال درگیری وجود دارد یا نه و براساس آن آماده می‌شویم. با وجود این اگر احتمال درگیری مسلحانه وجود داشته باشد من هم همه دوره‌های ویژه را دیده‌ام و مثل همکاران اقا اقدام می‌کنم. درباره روبروروشدن با متهمان هم آموزش‌های ویژه‌ای برای دستگیری دیده‌ام. در دانشگاه آموزش وجود دیدم و تا مرحله کمربند



تعیین هویت اجسادناشناس

بعد از مدت‌ها کار به‌عنوان افسر پرونده‌های قتل در حال حاضر وظیفه‌ام تعیین هویت اجساد گمشده است که این قسمت زیرمجموعه اداره دهم محسوب می‌شود. افرادی که گمشده دارند و اعلام قعدانی می‌کنند و عکس‌هایی را در پزشکی قانونی یا آگاهی می‌بینند و به‌خاطر تغییراتی که روی جسد اتفاق افتاده شک می‌کنند نمی‌توانند جسد را تشخیص دهند، به اداره ما می‌آیند و ما کار احراز هویت را انجام می‌دهیم. یا اینکه فوتی‌هایی داریم که اهل شهرستان هستند و به تهران آمده‌اند و با خانواده زندگی نمی‌کنند و در اثر حوادثی مثل اعتیاد، تصادف، بیماری و... فوت شده‌اند یا اینکه به قتل رسیده و ناشناس هستند. شناسایی این افراد و خانواده‌های‌شان در این قسمت انجام می‌شود.

رضایت از پلیس بودن

من از شغلی که دارم راضی هستم؛ چرا که به کارم اعتقاد دارم. در کار پلیس بالاتر از علاقه، اعتقاد است. اگر به کاری اعتقاد نداشته باشید، حتی اگر علاقه داشته باشید، به مرور زمان کم می‌آورد. اما اگر اعتقاد قلبی به کار داشته باشید تمام سختی‌هایش را پشت سر می‌گذارید و من به کارم علاقه دارم و از آن راضی هستم.

ترفندهای بازجویی از متهمان

بازجویی از متهمان یک فن است و اصولی دارد. قبل از بازجویی باید به پرونده تسلط داشت. قبل از این باید صحبتی با متهم داشت و اطلاعاتی درباره او و شخصیتش به دست آورد و فهمید که باید از کدام یک از تکنیک‌های بازجویی استفاده شود. مثلا تکنیک همدردی، دونفره، روکردن مسائل و... مثلا باید دید علاقه‌مندی و نقطه ضعف متهم کجاست؟ ترس او از چه چیزی است؟ از دست‌دادن چه چیزی باعث می‌شود که او صحبت نکند؟ این نکات را باید پیش از بازجویی به دست آورد و در بازجویی استفاده کرد.

قتل مادر و کودک؛ تلخ ترین پرونده

همه پرونده‌های قتل، تلخ هستند اما قتل کودکان بسیار آزاردهنده است. از تلخ‌ترین این پرونده‌ها که من در رسیدگی به آن حضور داشتم و به صحنه جنایت رفتم به سسال‌ها قبل برمی‌گردد که در آن مردی همسر و فرزند یک‌ساله‌اش را به طرز فجیعی به قتل رسانده بود. این مرد همسرش را در خانه با ضربات متعدد چاقو به قتل رسانده بود، طوری که همسرش جسد معلوم شد زن هنگام دفاع از خودش ضرباتی به کف پا و دست‌اش اصابت کرده اما چیزی که همه را حتی بازپرس پرونده را در صحنه شوکه کرد بود قتل کودک کی بود که کمتر از یک‌سال سن داشت که او هم با ضربات متعدد چاقو به قفسه سینه به قتل رسیده بود. خیلی صحنه تلخی بود که با گذشت زمان هنوز در خاطرم باقی مانده است.

یک زن در میان متهمان قتل

زمانی که وارد اداره دهم شدم به پرونده‌های قتل و فوت مشکوک رسیدگی می‌کردم. افسسر پرونده بودم. قبل از آن علاقه زیادی به این اداره داشتم. زمانی که در مرکز عملیات بودم پرونده‌های این اداره را با اجازه رئیس اداره مطالعه می‌کردم. روی بعضی از پرونده‌ها، گزارش تحلیلی می‌نوشتم. از پرونده‌ها شناخت داشتم و زمانی که وارد این اداره شدم، در کمتر از ۲ هفته نخستین پرونده به من ارجاع شد. این در حالی بود که معمولا به بقیه تازه‌واردها تا ۲ ماه هم پرونده‌ای ارجاع نمی‌شد.

ماجرای کشف يك لنگه پا

اولین پرونده‌ای که به من دادند مربوط به کشف یک لنگه پا بود. مردم تماس گرفته بودند که شب در یکی از آرامستان‌ها افراد مشکوکی مشغول دفن یک شیء مشکوک هستند. بعد معلوم شد که یک لنگه پاست که داخل یک ملحفه سفید رنگ قرار دارد. وقتی همکارانم به صحنه رفتند از طریق آرمی که روی ملحفه بود و برش صافی که روی پا خورده بود مشخص شد که این پا با چیزی شبیه اره بریده شده. گزارش پزشکی قانونی هم نشان می‌داد که این برش نمی‌تواند توسط فردی عادی زده شده باشد. از طریق همان آرم روی ملحفه بیمارستان را پیدا کردیم. من با یکی از همکاران آقا رفتم برای تحقیق. اول همه فکر می‌کردند ماجرا قتل است و چیزی که پیدا کرده‌ایم بخشی از جسد منگنه شده است. اما در آنجا پرونده‌ها را آوردند. از روی گزارش پزشکی قانونی که زمان برش پا را تخمین زده بود، بازه زمانی پرونده معلوم شد و در ادامه فهمیدیم که یک لنگه پای کشف شده متعلق به خانمی است که دیابت داشته و در بیمارستان پایش را قطع کرده و آن را به اعضای خانواده داده بودند تا پا را دفن کنند. آنها هم با را بشانه به آرامستان برده بودند که دفن کنند.

ترس از جنازه؟!

همه می‌پرسند که از جسد و صحنه‌های خشنی که می‌بینی نمی‌ترسی؟ برای اینکه بهتر بتوانم در این باره صحبت کنم خاطره‌ای تعریف می‌کنم. ما در دانشگاه درس پزشکی قانونی داشتیم. برای کارورزی به سالن تشریح می‌رفتم. برای نخستین مرتبه همراه چند دانشجوی دختر دیگر وارد سالن تشریح شدیم. آن زمان من ۱۱ ساله بودم. جسدها شبیه مانکن و همه شبیه به هم بودند. یکی کالبدشکافی می‌شد، یکی مومیایی و... وقتی پزشک داشت توضیح می‌داد ناگهان برق قطع و چراغ‌ها خاموش شد. ما در تاریکی بودیم با تعداد زیادی جسد. جالب اینکه دکتری که آنجا بود در همان وضعیت خاموشی با چراغ قوه آموزش می‌داد و شرایط وحشتناک‌تر شده بود. البته بعد فهمیدیم که قطعی برق در کار نبوده و این تاریکی عمدی بود. من به‌خاطر آموزش‌هایی که دیدم دیدن خیلی از این صحنه‌ها برایم عادی شده و ترسی ندارم.

مثله کردن جسد پسر توسط پدر

سال ۱۴۰۰ یک نیم‌تنه در سطل زباله‌ای کشف شد. بقایای جسدی که کشف کرده بودیم سر نداشت. انگشت‌های دستش هم ساییده شده بود. مجبور شدم مکاتبه‌ای با باز یافت شهرداری انجام دادم که با دقت بیشتری در جهت کشف سایر اعضای بدن اقدام کنند که روز بعد پای‌های جسد هم کشف شد اما سورش هیچ وقت کشف نشد. معمولا در یک پرونده یک‌سری فاکتورها برای رسیدن به هویت مقتول نیاز داریم. این فاکتورها را درباره این جسد در اختیار نداشتیم. به همین دلیل تحقیقات در این پرونده حدود ۷ ماه طول کشید. من همه پرونده‌های قعدانی کل کشور را جست‌وجو کردم. در باره این جسد چیز زیادی نداشتیم. فقط می‌دانستم که جنسیت او مرد است. محدوده سنی‌اش را هم داشتم؛ فقط همین. بارها پرونده‌های قعدانی کل کشور را بررسی کردم. بعد از ۷ ماه یکی یکی پرونده‌هایی که کشف شده بودند از لیست خارج شدند. پرونده‌هایی که جنسیت زن بود رفت کنار. پرونده‌هایی که سن‌شان بالاتر یا پایین‌تر از این مورد بود کنار گذاشته شد. در نهایت به حدود ۷،۶ پرونده رسیدیم. از یک پرونده‌های باقی‌مانده با افسران پرونده‌ها صحبت کردم که کدام یک از موارد می‌تواند مشکوک به جنایت باشد



صحنه‌های قتل و دستگیری قاتلان

من معمولا سر صحنه‌هایی که خانم‌ها به قتل رسیده بودند می‌رفتم و لزومی نداشت در پرونده‌های دیگر وارد شوم. از طرفی در دست‌گیری متهمان خانم حضور داشتم. ممکن بود مثلا ما وارد خانه‌ای شویم که جز آن خانم اعضای خانواده هم حضور داشته باشند و من باید همراه همکارانم در این عملیات هم حضور پیدا می‌کردم.

ترفندهای بازجویی از متهمان

بازجویی از متهمان یک فن است و اصولی دارد. قبل از بازجویی باید به پرونده تسلط داشت. قبل از این باید صحبتی با متهم داشت و اطلاعاتی درباره او و شخصیتش به دست آورد و فهمید که باید از کدام یک از تکنیک‌های بازجویی استفاده شود. مثلا تکنیک همدردی، دونفره، روکردن مسائل و... مثلا باید دید علاقه‌مندی و نقطه ضعف متهم کجاست؟ ترس او از چه چیزی است؟ از دست‌دادن چه چیزی باعث می‌شود که او صحبت نکند؟ این نکات را باید پیش از بازجویی به دست آورد و در بازجویی استفاده کرد.